



فصلنامه علمی- پژوهشی اخلاق پژوهی

سال چهارم • شماره اول • بهار ۱۴۰۰

Quarterly Journal of Moral Studies
Vol. 4, No. 1, Spring 2021



تنگناهای اخلاقی و امکان روایی آن

در حقوق کیفری ایران

ناصر قاسمی* | امیر مرادی**

 10.22034/ETHICS.2021.49642.1405

چکیده

تنگناهای اخلاقی، افزون بر این که از بحث برانگیزترین مسائل دهه‌های اخیر در حوزه فلسفه اخلاق بوده است؛ در قلمرو علوم انسانی مانند حقوق و فقه نیز مطرح است. زمانی که ما تلاش می‌کنیم تا یک تنگنای اخلاقی را حل کنیم، از فرایند استدلال اخلاقی پیروی می‌کنیم؛ اطلاعات موجود را بررسی می‌کنیم و پیامدهایی را با توجه به آن اطلاعات و در ارتباط با معیارهای اخلاقی در نظر می‌گیریم. گاه مشاهده می‌شود که اشخاص در مواجهه با وضعیتی از این دست - به دلیل غفلت و یا ضعف در شناخت معیار و مهارت‌های تصمیم‌گیری - دچار تصمیم‌گیری و رفتار نادرست می‌شوند. در این مقاله، این موضوع به عنوان یکی از موضوعات اخلاق کاربردی و مسائل معرفتی مرتبط با حقوق کیفری با نگاهی به فلسفه اخلاق و اصول فقه، و برخی مقررات ایران، بررسی می‌شود. پرسش مد نظر در این پژوهش این است که تنگنای اخلاقی چیست؟ چه ثمره‌ای در حقوق کیفری دارد؟ و راه برون رفت از آن چیست؟ روش تحقیق مد نظر در این مقاله، توصیفی - تحلیلی، با بهره‌گیری از ابزار کتابخانه‌ای و مطالعه میان‌رشته‌ای است.

کلیدواژه‌ها

اخلاق کاربردی، حقوق کیفری، تنگنای اخلاقی، تراحم، اهم و مهم، ارزش‌شناسی، مصلحت‌سنجی.

* دانشیار و مدیر گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری تهران، ایران. (نویسنده مسئول) | dr.nagh@yahoo.com

** دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران. | dr.moradi9913@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۲ □ تاریخ تألیف: ۱۴۰۰/۰۴/۰۵

تنگناهای اخلاقی یکی از دشوارترین وضعیت‌های زیست اخلاقی، مرتبط با تصمیم‌گیری اخلاقی و یک مسئله اخلاقی است؛ زیرا اشخاص در این وضعیت، در حالت بلا تکلیفی اخلاقی قرار گرفته و می‌پرسند که در این اوضاع چه باید کرد؟ این حالت تردید، در اصطلاح «تنگنای اخلاقی» نام دارد. این مسئله تحت عناوین «تعارض»، «محدور» و نیز «معماهای اخلاقی» نیز مورد بحث واقع شده است.

آنچه بین فلاسفه اخلاق، محل بحث است، اصطلاح «تنگنا / دوراهه اخلاقی»^۱ است (آرسترانگ، ۱۳۹۲؛ Morton، 1991؛ Gowans، 1987). برخی نویسندگان، بین این اصطلاح و اصطلاح «تعارض اخلاقی»^۲ فرق قائل شده‌اند (فرامرز قراملکی، ۱۳۹۵، ص ۲۱۷) که البته، با توجه به استعمال اصطلاح اول در عرف خاص فلاسفه اخلاق، و قاعده ادبی، عقلی و اصولی «لا مشاحه فی الاصطلاح»؛ در اصطلاح، نیاز به مناقشه نیست» (مرادی، ۱۳۹۶) این تفکیک، مورد انتقاد به نظر می‌رسد، و آنچه در این مقاله مد نظر است، مترادف تعبیری چون تنگنای اخلاقی، تعارض اخلاقی و محدود اخلاقی است که منجر به معما و بلا تکلیفی اخلاقی می‌شود.

معادل این اصطلاح، در ادبیات فقهی و اصولی، «تزامم» است (بوسلیکی، ۱۳۹۱، ص ۲۲). «تزامم» عبارت است از وضعیتی که دو تکلیف مختلف، بر عهده کسی (مکلف) آمده است، ولی او نمی‌تواند هر دو تکلیف را اجرا کند و به عبارت دیگر، اجرای یکی از دو حکم، متوقف بر مخالفت با حکم دیگر است. البته، دو حکم ممکن است نسبت به یک نفر، متزامم باشند، اما همین دو حکم نسبت به شخص دیگر، التزام نداشته باشند. بنابراین، ملاک التزام، قادر بودن و قادر نبودن افراد در اجرای احکام است (موسوی خونی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۳۸۴).

تنگنای اخلاقی، وضعیتی است که در آن، فاعل باید اخلاقاً هر یک از دو گزینه (وظیفه/ تکلیف) را انتخاب کند، ولی نمی‌تواند هر دو را با هم برگزیند و به تعبیر دیگر، وضعیتی است که در آن اختیار و انتخاب هر طریق ممکن برای عمل، اصل اخلاقی‌ای را که از جهتی دیگر الزام آور است، نقض می‌کند (علیا، ۱۳۹۱، ص ۶۷). فاعل، در این وضعیت، در حالت تردید قرار گرفته و می‌پرسد: در این اوضاع چه باید کرد و آیا اخلاق در این زمینه رهنمودی دارد؟ از این رو، آنچه در این مقاله بررسی می‌شود، پاسخ به سؤالات زیر است: تنگنای اخلاقی

1. ethical dilemma

2. ethical conflict

چیست؟ بحث از تنگنای اخلاقی، چه ثمره‌ای در گستره حقوق کیفری دارد؟ راه حل مد نظر برای برون‌رفت از تنگناهای اخلاقی چیست؟

در این پژوهش، از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. نگاه ما در تحقیق حاضر آمیزه‌ای از چشم‌انداز اخلاقی، اصولی و حقوقی است و به عبارت دیگر، مسئله ما چندتباری و رهیافت ما میان رشته‌ای^۱ و مطالعه ما مبتنی بر شیوه تفکر سیستمی است. در تحلیل داده‌ها افزون بر فلسفه اخلاق، فقه، اصول و حقوق، از تجربه، دیده‌ها و زیسته‌های قضایی نیز بهره جستیم.^۲ توجه به بُعد تجربه، در ارائه مثال‌های متعدد و بررسی‌های موردی و چالشی برخی موضوعات حقوق کیفری و مرتبط با تنگنای اخلاقی، به طور خاص قابل درک است.

نوآوری این مقاله، تطبیق مسئله‌مند موضوع مقاله با فلسفه اخلاق و نیز نظام حقوق کیفری ایران است؛ با اشراف به آموزه‌های مسئله‌شناسی در علوم اجتماعی. مسئله‌شناسی، نوعی کنش یا عمل فکری است که در ذات خود، فعالیت اخلاقی است؛ زیرا این فعالیت، هم درک مسائل و هم پذیرش مسئولیت و رویارویی فعال با آنها را بر ما الزام می‌کند. مسئله‌شناسی، نوعی اخلاق مسئولیت است (فاضلی، ۱۳۹۹، ص ۱۶۱).

مطالب این مقاله در دو گفتار ارائه می‌شود: ابتدا مفهوم و وضعیت تنگنای اخلاقی، تحلیل می‌شود و سپس برخی مصادیق موضوع مورد بحث در مقررات کیفری ایران و راه حل و معیار رهایی از آن تنگنا و تصمیم‌گیری مناسب در آن وضعیت ارائه می‌شود. در نهایت، برخی موضوعات چالشی مقررات کیفری ایران مرتبط با موضوع پژوهش حاضر، بررسی می‌شود.

۱. تنگنای اخلاقی

در این گفتار، مبانی نظری مقاله حاضر، یعنی تنگنا یا دوراهاه اخلاقی و وضعیت مورد بحث، یعنی بلا تکلیفی یا معمای اخلاقی تحلیل می‌شود. ابتدا، چستی مسئله تنگنای اخلاقی و سپس

1. interdisciplinary

۲. آقای حسن بوسلیکی در اثری به نام تعارض اخلاقی و دانش اصول فقه، به بازخوانی ظرفیت‌های اصول فقه در حل تعارضات اخلاقی، پرداخته است. همچنین آقایان جلال الدین قیاسی و عادل ساریخانی، در جلد سوم از کتاب مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی؛ اسلام و حقوق موضوعه، مسئولیت کیفری، به ارتباط مسئله تزامم و برخی مفاهیم و مقررات حقوق جزای عمومی پرداخته‌اند؛ که هر دو منبع، مورد مطالعه و استناد واقع شده‌اند. از میان منابع خارجی نیز به فصلی با عنوان «بلا تکلیفی اخلاقی»، از کتاب مشهور اخلاق خلاق، اثر دان مک‌نیون، مراجعه شد.



حالات این وضعیت، از نظر گذراننده می‌شود.

۱.۱. چیهستی و مبانی نظری مسئله

زمانی که اشخاص در یک جامعه، دارای معیارهای اخلاقی مشابهی باشند از اصطلاح «نظام ارزشی» استفاده می‌شود (گیلیر، ۱۳۹۲، ص ۳۱). نظام ارزشی یک فرد، گروه یا سازمان، با توجه به میزان تأثیری که بر زیست شخصی، اجتماعی و حرفه‌ای ایشان می‌گذارد، مورد توجه است. نظام‌های ارزشی در قالب اصول و قواعد، عملیاتی می‌شوند.

در هر دستگاه تکلیفی و نظام ارزشی، وضعیت‌های ساده و عادی وجود دارد که وظیفه اشخاص در آن وضعیت، روشن است، و عالم اخلاق در کشف حکم، و شخص مکلف در عمل به آن، به دردمر نمی‌افتد. برای مثال، در مورد لزوم عدالت‌ورزی، رعایت کرامت انسانی، رازداری، رعایت حقوق متهم، صراحت و شفافیت در قانون‌گذاری و...، امر به همین شکل است، یعنی تکلیف در مواجهه با کار بایسته یا عمل ناشایست تا زمانی که با تک رفتار و یک حکم روبه رو هستیم، روشن و ساده است، اما هنگامی که در یک صحنه عمل با پدیده‌ای «دو وجهی» روبه رو می‌شویم که از یک بُعد، خوب و درست، و از بُعد دیگر، بد و نادرست است، در وضعیتی پیچیده و غیر عادی قرار گرفته‌ایم که دچار تردید نظری، حیرت و سردرگمی عملی می‌شویم (چالش در تشخیص و چالش در اراده و تصمیم‌گیری)؛ به ویژه زمانی که میزان اهمیت کلی یکی از دو بُعد، به صورت برجسته‌ای افزون‌تر از بُعد دیگر نباشد؛ که عرف عقلا در مقدم دانستن آن وفاق داشته باشد. معمولاً در چنین وضعیت‌هایی میان فیلسوفان اخلاق، اتفاق نظری نیست؛ به طوری که نحوه تحلیل و تبیین و نوع توصیه برای حل برون‌رفت از این وضعیت (بلا تکلیفی و معمای اخلاقی)، یکی از شاخص‌های مهم در سطح دقت و میزان انسجام و صحت مبانی و کارآمدی قواعد و اصول یک نظریه یا مکتب اخلاقی است. از آنجا که بسیاری از فیلسوفان اخلاق، خاستگاه بروز تنگنای اخلاقی را وجود قواعد کلی متعدد می‌دانند که گاه توارد آنها بر یک مصداق از عمل اختیاری، تعارض ساز می‌شود، برخی از نظریه‌پردازان اخلاق، برای رهایی از کابوس آزمون درست‌سنجی تنگنای مذکور، تدابیری می‌اندیشند که از ابتدا بستر چنین مشکلی را برچینند. از این‌رو، برخی «قاعده‌محوری» را کنار گذاشته و در زمره



نظریه پردازان «عمل نگر» درآمده اند، و برخی دیگر بر تأسیس و صورت بندی نظریه ای تک قاعده ای پای فشرده اند،^۱ تا هیچ گاه تصادم دو قاعده رخ ندهد (بوسلیکی، ۱۳۹۱، ص ۱۳-۱۵).

برخی صاحب نظران (مک نیون) نیز در پاسخ و ارائه راه حل در برخورد با مسئله تنگنای اخلاقی، استناد به سنت اخلاقی مد نظر را مطرح کرده اند. از نظر ایشان، اگر به «فایده گرایی»^۲ - که فایده اجتماعی را اصل اول اخلاق می داند - متکی باشیم، از میان دو راه (دو وظیفه یا تکلیف)، راهی که سر کمتر و فایده اجتماعی بیشتری دارد را انتخاب می کنیم. برای نمونه، اگر دو نفر - یک کارگر و یک دانشمند - در حال غرق شدن باشند و شخص ناظر تنها توان و امکان نجات یکی از ایشان را داشته باشد با نظر بر سنت فایده گرایی، دانشمند را نجات می دهد و اخلاقاً رفتارش درست تلقی و داوری می شود، اما اگر به «کانت گرایی»^۳ - که برابری، احترام به اشخاص و قداست زندگی انسان را اصل اول اخلاق می داند - متکی باشیم، به این نظر قائل خواهیم بود که هیچ کس حق ندارد درباره مرگ و زندگی دیگران تصمیم بگیرد. بنابراین، فردی که در این وضعیت قرار گرفته است یا باید هر دو را نجات دهد یا هیچ کس را نجات ندهد و یا دست کم بایستی از نوعی شیوه انتخاب تصادفی استفاده کند. البته، صاحب نظر فوق الذکر، بعد از تحلیل و نقد هر دو سنت اخلاقی پیش گفته، قائل به این نظر است که در اوضاع بلا تکلیفی اخلاقی، باید تا آنجا که امکان دارد، مبتکرانه عمل کنیم و به اصول و مبانی هر دو سنت اخلاقی پیش گفته توجه توأم با خلاقیت نماییم، تا اگر یکی از شرها را - در نهایت - انتخاب کردیم، عذاب

۱. پرداختن به مبانی نظری و ادله طرفداران این دو دسته نظریه مجال دیگری را می طلبد؛ اما هر دو نظر از جامعیت و کارآمدی لازم برخوردار نیست. به نظر می رسد موفق ترین الگوی نظریه پردازی در اندیشه اخلاقی، الگویی است که به الگوی «موازنه متفکرانه و یا رویکرد متعادل» موسوم شده است و ترکیبی از «قاعده نگر» و «عمل نگر» است، و بر این نکته تأکید می کند که در هر مسئله اخلاقی، راه حل مؤثر، توجه توأم به قواعد کلی ثابت، ناظر به مسئله از یک سو و خصوصیات زمینه ای، ویژگی های عامل اخلاقی، و نوع پیامدهای آن مورد خاص مورد ابتلا است. در عین حال، از آنجا که هیچ قاعده اخلاقی مستقلی سراغ نداریم که گنجایی و جامعیت همه مضامین اخلاقی موجود در قواعد متکثر اخلاقی را داشته باشد، گریزی از توجه به تعداد برگزیده ای از قواعد اخلاقی دارای جامعیت نسبی و اندراج آنها در نظریه اخلاقی نداریم؛ همچنان که برخی فیلسوفان اخلاق، کل گسترده اخلاق را به دو حوزه «تولید خیر» و «توزیع خیر» تقسیم کرده اند، و دوگانه «قاعده نیکوکاری، قاعده عدالت» را چتر جامعی برای پوشش همه قلمرو منش و کشش اخلاقی باز شمرده اند (بوسلیکی، ۱۳۹۱، ص ۱۵).

2. utilitarianism

3. kantianism





وجدان نگیریم (مک‌نیر، ۱۳۹۵، ص ۲۲۵-۲۴۸). نظر ایشان قابل انتقاد به نظر می‌رسد؛ زیرا - با تعریفی که از دوراهه اخلاقی ارائه کردیم - اگر امکان راه حل سوم و خلّاقانه وجود داشته باشد، این وضعیت دیگر تنگنا یا دوراهه اخلاقی نیست، بلکه تنگنا و دوراهه اخلاقی نُماست. از طرفی هم رویکرد کانت‌گرایان نیز آرمان‌گرایانه و بعضاً تکلیف به ما لایطاق به نظر می‌رسند، اما رویکرد فایده‌گرایان موجه‌تر و همسو به راهکار مدّ نظر در این نوشتار مبتنی بر دانش اصول فقه است که در ادامه، خواهد آمد.

۱.۲. حالات تنگنای اخلاقی

قرار گرفتن شخص در وضعیت تنگنای اخلاقی، دو حالت مختلف دارد:

۱. جایی که شخص با سوء اختیار خود به تنگنای اخلاقی، مبتلا و گرفتار شده است. مانند پلیسی که بدون دستور قضایی و بر مبنای کنجکاوی و به نیت کشف جرم، وارد حریم خصوصی کسی شده است و در این شرایط، سگ نگهبان به او حمله می‌کند و هیچ راه فراری ندارد؛ یا باید به سگ آسیب وارد کند و در نهایت، آن سگ را بکشد، یا خودش آسیب جدی ببیند؛ در حالی که هم حفظ نفس، و وظیفه اخلاقی اوست و هم خسارت نزدن به موجود زنده دیگر و عدم اضرار و یا اتلاف مال غیر.

۲. جایی که بدون سوء اختیار شخص و بر حسب روال عادی امور، فرد در وضعیت تنگنای اخلاقی قرار می‌گیرد. مانند فردی که در بیمارستان به انتظار تولد فرزندش نشسته و پزشک متخصص به او اطلاع دهد وضعیت جسمی مادر و فرزندش وخیم است و او باید نسبت به نجات جان یکی از آن دو تصمیم بگیرد و این امکان را که هر دو را از خطر مرگ برهاند، ندارد. مثالی دیگر، فرض کنید به عنوان صاحب‌منصب قضایی و مقام تحقیق در دادسرا با متهمی روبه‌رو هستید که حین سرقت خوراکی از فروشگاه، توسط نگهبانان دستگیر و تحویل پلیس و سپس تحویل دادسرا شده است. بنا به توضیحات آن فرد دستگیر شده، می‌دانید که او نیاز شدید به آن خوراکی داشته است و مجازات او منصفانه نیست و شاید اگر فرد بخشنده‌ای باشیم، بخواهیم با پرداخت پول، مشکل را به سرعت حل کنیم، ولی آیا این کار تشویق آن فرد به تکرار سرقت نیست؟! چه بسا او که در سرقت، تازه‌کار و بی‌سابقه است، در آینده به سارق حرفه‌ای تبدیل شود، و شاید یک مرتبه گیر افتادن و تنبیه شدن مسیر زندگی او را عوض کند. بر مبنای این

توضیحات، «تنگنای اخلاقی» وضعیتی است که فاعل اخلاقی، هم‌زمان دو وظیفه اخلاقی دارد که هر کدام به تنهایی وظیفه او هستند، ولی اتفاقاً و تنها به دلیل هم‌زمانی نمی‌تواند هر دو را انجام دهد و باید نسبت به انجام یکی از آنها تصمیم بگیرد (بوسلیکی، ۱۳۹۱، ص ۲۱-۲۳، ۶۱).

به نظر می‌رسد که طبق تعریف برخی نویسندگان مبنی بر این که «مراد از تنگنای اخلاقی، موقعیتی است که در آن مکلف خود را بر سر دوراهی می‌یابد؛ از طرفی گویی راه سوم وجود ندارد؛ در حالی که با دقت و خلاقیت می‌توان راه حل سوم و یا بیشتر را یافت، و از طرف دیگر، انتخاب هر یک از آن دو به نحوی بر خلاف اخلاق می‌نماید» (فرامرز قراملکی، ۱۳۹۵، ص ۲۱۷). اگر راه حل سوم یا بیشتر قابل تصور باشد آن وضعیت، «تنگنا یا تعارض اخلاقی نما» است (بوسلیکی، ۱۳۹۱، ص ۶۰-۶۱)؛ نه تنگنا یا تعارض اخلاقی به معنای اخص (تزامم در فقه و اصول فقه). البته، این‌که نویسنده مذکور در این موارد با افزایش خلاقیت و بینش فاعل اخلاقی، سعی دارد تأکید کند که شایسته است به فردی که در وضعیت خاص دچار شده، مهارت‌های لازم آموزش داده شود، امری نیکو و نافع است (فرامرز قراملکی، ۱۳۹۵، ص ۲۱۷)؛ زیرا به قول برخی صاحب‌نظران، «خلاقیت، ویژگی جدایی‌ناپذیر تفکر اخلاقی است» (مکینون، ۱۳۹۵، ص ۷).



۲. تنگنای اخلاقی در حقوق کیفری ایران و راه برون‌رفت از آن

در مقررات کیفری ایران، برخی مصادیق مرتبط با بحث تنگنای اخلاقی وجود دارد. بنابراین، در این گفتار مصادیق مدنظر ارائه می‌شود و سپس با توجه به اهمیت نظریه تزامم، به عنوان یکی از مبانی توجیهی مقررات مورد بحث، تبیین بحث تزامم و ارتباط آن با قاعده اهم و مهم از نظر گذرانده می‌شود، و در نهایت، راه حل تصمیم‌گیری در این اوضاع و برخی موارد چالشی در حقوق کیفری بررسی و ارائه می‌شود.

۱.۲. تنگنای اخلاقی در برخی مقررات کیفری

در عناوین موجود در مقررات کیفری ایران، برخی مصادیق با لحاظ نظریه تزامم و همسو با وضعیت تنگنای اخلاقی، مقرر شده است که آن موارد نقل و تبیین می‌شود.

الف) ماده واحده قانون خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی ۱۳۵۴ که در قسمتی از آن مقرر آمده است هر کس، شخص و یا اشخاصی را در معرض خطر جانی مشاهده کند

و بتواند با اقدام فوری خود یا کمک طلبیدن از دیگران یا اعلام فوری به مراجع یا مقامات صلاحیت دار از وقوع خطر یا تشدید آن جلوگیری کند، بدون اینکه با این اقدام، خطری متوجه خود او یا دیگران شود و با وجود استمداد یا دلالت اوضاع و احوال بر ضرورت کمک، از اقدام به این امر خودداری کند، به مجازات مقرر در این ماده محکوم خواهد شد. به استناد این مقرر، همه شهروندان مکلف باید افراد در معرض خطر را نجات دهند و اگر به طور هم‌زمان، دو نفر در معرض خطر باشند و امکان نجات بیش از یک نفر وجود نداشته باشد، شخص مخیر است هر کدام را که خواست نجات دهد. توضیح معیار مد نظر در اتخاذ تصمیم در این نوع اوضاع خواهد آمد.

ب) ارتکاب رفتار برای اجرای قانون اهم، مستند به ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲؛ در قسمتی از این ماده آمده است: ارتکاب رفتاری که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، در موارد زیر قابل مجازات نیست. یکی از آن موارد «ارتکاب رفتار برای اجرای قانون اهم» است. قانونگذار در این ماده با استعمال لفظ «اهم»، به موضوع تراحم نظر داشته است؛ زیرا وظیفه اشخاص در مقام عمل به قانون، ممکن است با وظیفه دیگری تراحم کند و به عبارت دیگر، ممکن است افراد در اجرای مقررات، با بلا تکلیفی مواجه شوند؛ برای مثال، فرض کنید در یک روستای دورافتاده در ساعتی غیر متعارف برای رفت و آمد، یک نفر، دیگری را در یک درگیری به قتل می‌رساند و قصد فرار دارد، اتفاقاً یک کشاورز قوی آنجا حاضر است و امکان و توانایی دستگیری قاتل را دارد و خود را در یک تنگنای اخلاقی می‌بیند: از یک طرف حرمت سلب آزادی از دیگران - در مثال ما نسبت به قاتل - و از طرف دیگر، وجوب حفظ حرمت خون آن شهروند مسلمان - در مثال ما نسبت به مقتول - و به تبع آن ورود به صحنه و دستگیری قاتل تا زمانی که سر فرصت به مأموران انتظامی اطلاع دهد. در این وضعیت، توجه به حرمت خون مسلمان و دستگیری آن قاتل، از نظر کشاورز حاضر در صحنه، اهم به نظر می‌رسد.

لازم به ذکر است به کار بردن لفظ مبهم «اهم» در قانونگذاری کیفری، مغایر با اصل کیفی بودن و صراحت در قانونگذاری است، و این نحوه قانون‌نویسی سبب تفسیرهای متعدد از این مقرر شده است. با این توضیح که برخی قائل به این نظر هستند که مخاطب این معافیت قانونی از مجازات، همه افراد هستند (گلدوزیان، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۸) و برخی دیگر بر این اعتقادند که مخاطب این معافیت قانونی، صرفاً مأموران دولتی هستند؛ زیرا اجرای قانون وظیفه افراد عادی نیست (نوربها، ۱۳۷۹، ص ۲۷۳)؛ برخی نیز معتقدند که اگر چه در اکثر قریب به اتفاق موارد، اجرا کننده قانون مأموران دولتی هستند، اما گاه شهروندان عادی نیز در موارد خاصی مکلف به

انجام اموری می‌شوند که در مقام اجرا ممکن است آن تکلیف با وظیفه دیگری تزامم کند و اینجاست که شهروندان عادی نیز مشمول قاعده یادشده می‌شوند و باید قانون مهم را تشخیص داده و اجرا کنند (قیاسی و ساریخانی، ۱۳۹۵، ج ۳، ص ۲۰۸).

به نظر می‌رسد مرجع تشخیص قانون مهم، در نظام حقوقی ایران، همه افراد هستند؛ زیرا شهروندان نیز در مقام اجرای وظایف و تکالیفشان گاه در وضعیت تزامم قرار می‌گیرند؛ البته، اتخاذ تصمیم در این مسئله، مبتنی بر شناخت و فهم مسئله تنگنای اخلاقی یا تزامم، و قابل جمع با معیار نوعی، عقلی و عرفی است. توضیح معیار مد نظر در اتخاذ تصمیم در این نوع اوضاع نیز خواهد آمد.

ج) «دفاع مشروع» مستند به ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دفاع مشروع با رعایت شرایطی و از جمله، فعلیت داشتن یا قریب الوقوع بودن حمله یا خطر، مستند بودن دفاع به قرائن معقول یا خوف عقلانی، ضروری بودن دفاع، تناسب دفاع با حمله یا خطر، و قصد بودن مدافع یا آگاهی او از حمله یا خطر، به معنای دفع حمله و تجاوز نامشروع و غیر قانونی علیه نفس، عرض، ناموس، مال و آزادی تن خود و یا دیگری است. البته، در زمانی که دسترسی به قدرت قانونی و قوای عمومی و حکومتی وجود ندارد و راه‌هایی و فرار هم برای فردی که قرار است قربانی واقع شود، وجود نداشته باشد. دفاع، امری فطری و مشترک بین انسان و حیوان است. مهاجم و مدافع، هر دو حق حیات دارند، ولی وقتی هیچ راه دیگری نباشد و با رعایت تناسب در دفاع، متجاوز، به ضرب، جرح یا مرگ سزاوارتر است، و برای مثال، بین حق مالکیت یا حفظ ناموس مدافع با حق حیات یا تمامیت جسمانی متجاوز، تزامم ایجاد می‌شود. در خصوص مبانی دفاع مشروع اختلاف نظر وجود دارد: برخی آن را یک «تکلیف» و برخی دیگر آن را تنها یک «رخصت» دانسته‌اند، اکثریت قریب به اتفاق حقوقدانان نیز آن را یک «حق» می‌دانند. در مورد منشأ دفاع مشروع نیز اختلاف نظر وجود دارد: برخی منشأ دفاع مشروع را حق طبیعی، برخی نقض قرارداد اجتماعی، برخی اجرای حق، برخی نظریه تعادل، برخی اختلال در اراده مدافع و اجبار معنوی، برخی رعایت مصلحت و فایده اجتماعی، برخی اضرار، و برخی «تزامم» می‌دانند؛ ضمن اینکه برخی نیز همه موارد مذکور را منشأ آن حق (دفاع مشروع) می‌دانند. تفصیل این موارد، هدف این نوشتار نیست و پیش‌تر مورد بررسی واقع شده است (نک: قیاسی و ساریخانی، ۱۳۹۵، ج ۳، ص ۱۱۴).

در باب منشأ دفاع مشروع، برخی نظریه‌ها همچون نظریه حق طبیعی، نقض قرارداد اجتماعی،





تعادل، اختلال در اراده مدافع و اجبار معنوی، اضرار، مورد نقد و رد واقع شده‌اند و برخی از نظریه‌ها نیز قابل توجیه و حتی قابل شناخته شده‌اند (قیاسی و ساریخانی، ۱۳۹۵، ج ۳، ص ۱۱۵-۱۱۶). موارد قابل توجیه عبارتند از: «اجرای حق» با این توضیح که دفاع، اثبات و اجرای حق است. همچنین «رعایت مصلحت و فایده اجتماعی» با این توضیح که مدافع، از منفعت و مصلحت اجتماع دفاع می‌کند و مجازات او نفعی به جامعه نمی‌رساند. همچنین «تراحم» با این توضیح که مهاجم و مدافع - صرف نظر از حادثه‌ای که رخ داده است - هردو حق حیات دارند، ولی متجاوز نسبت به آسیب ناشی از دفاع سزاوارتر است؛ زیرا جامعه از آسیب دیدن او متأثر نمی‌شود. البته، ضروری است که مدافع به رفتار مناسب با لحاظ درجه پایین تا بالا - گفتار و تذکر، ترساندن، ضرب و جرح و در نهایت، مرگ - توجه کند؛ برای مثال، اگر کسی قصد سرقت یا تجاوز به ناموس مدافع را داشته باشد، حق مالکیت یا حفظ ناموس مدافع، در تراحم با حق تمامیت جسمی یا حق حیات متجاوز قرار می‌گیرد. منشأ مد نظر و منتخب در این پژوهش، «تراحم» است؛ زیرا «تراحم» شامل اجرای حق و رعایت مصلحت و فایده اجتماعی نیز می‌شود که البته، توضیح آن خواهد آمد.

د) «اکراه»، مستند به ماده ۱۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، هر گاه کسی بر اثر اکراه غیر قانونی، نامشروع، و غیر قابل تحمل، و قرار گرفتن بین عملی نمودن خواسته تحت اکراه مکره، (تهدید به ضرر متوعد جانی، مالی، ناموسی و حیثیتی فرد مکره یا نزدیکانش از طرف مکره که قصد و قدرت عملی نمودن آن را دارد) - به رغم طیب نفسش - و عملی نکردن آن که خواست واقعی و قلبی اش است و راه سومی (برای مثال، اطلاع دادن به عوامل انتظامی و یا مقام قضایی و برخورد قانونی و قضایی مقتضی) و یا دفع آن را ندارد، مرتکب رفتاری شود که قانوناً جرم است، مجازات نخواهد شد؛ البته، به استثنای قتل عمد.^۱

در اکراه، شخص تحت فشار، ارباب و تهدید، از جانب شخص تهدیدکننده با احراز شرایطی، میان دو ضرر (تنگنای اخلاقی) که یکی افسد و دیگری فاسد است، ضرری را بر می‌گزیند که فساد کمتری دارد (قاعده دفع افسد به فاسد). بنابراین، در اکراه، اراده شخص وجود دارد، اما به جهت نداشتن رضایت خاطر، معیوب و ناسالم است و به همین دلیل، اکراه را به عنوان یکی از موارد عیوب اراده به حساب می‌آورند. برای مثال، کسی دیگری را تهدید می‌کند

۱. تفصیل بیشتر این بند و استثناء آن در ادامه بیان خواهد شد.

که اگر فلان مال را برای او سرقت نکنند، متعرض جان، مال یا آبروی او خواهد شد و پس از این تهدید، شخص اکراه شونده می‌داند که او این قدرت را دارد و امکان دفع این تهدید را ندارد و نیز می‌داند اگر به عوامل انتظامی و یا قضایی اطلاع دهد، فرد تهدید کننده، تهدیدش را عملی می‌کند و به همین جهت، تصمیم به سرقت می‌گیرد (مرادی، ۱۳۹۲، ص ۴۶). خلاصه اینکه جرمی از روی قصد با اراده و اختیار انجام می‌گیرد، اما فاعل جرم آن را رضامندانه انجام نمی‌دهد و به سبب فشار و تهدیدی که از ناحیه یک عامل انسانی متوجه او شده است، به ناچار و بدون رضا و رغبت، تن به ارتکاب جرم می‌دهد (عمید زنجانی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۶).

ه) اضطرار، مستند به صدر ماده ۱۵۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در این ماده مقرر شده است:

هر کس هنگام بروز خطر شدید فعلی یا قریب الوقوع از قبیل آتش سوزی، سیل، طوفان، زلزله یا بیماری به منظور حفظ نفس یا مال خود یا دیگری مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، قابل مجازات نیست؛ مشروط بر اینکه خطر را عمداً ایجاد نکند و رفتار ارتكابی با خطر موجود متناسب و برای دفع آن ضرورت داشته باشد.

تبصره: کسانی که حسب وظیفه یا قانون مکلف به مقابله با خطر هستند، نمی‌توانند با تمسک به این ماده از ایفاء وظایف قانونی خود امتناع کنند.

اضطرار، وضعیتی است که شخص در یک وضعیت فشار و ناچاری قرار می‌گیرد که برای رهایی از وضعیت پیش آمده، اقدام به امری کند که در شرایط عادی، ممنوع است. در اضطرار، فشار مذکور به جهت اوضاع و احوال و شرایط خاصی است که بر شخص یا امور مرتبط به او حاکم است (مرادی، ۱۳۹۲، ص ۴۶). به عبارت دیگر، فرد در اوضاع و احوالی قرار می‌گیرد که بین دو چیز بد یا دو چیز بد و بدتر، یکی را انتخاب کرده است (منتی‌نژاد، ۱۳۹۸، ص ۳۰۵). وضعیت موصوف، دوراهی‌ای است که امکان و راه سومی نباشد؛ مانند وضعیتی که ارسطو آن را با ارائه مثالی، چنین ترسیم و تبیین کرده است: فرض کنید فرد و یا افراد حاضر در یک کشتی در حال غرق شدن، بین دو راه‌ای اینچنین قرار گیرند: ضرورت حفظ جان خود و ممنوعیت تلف نمودن برخی اموال، و انداختن برخی اموال به داخل دریا جهت سبک نمودن بار کشتی. در ادامه، ارسطو می‌گوید: هر فرد دانا و هوشیار، با هدف حفظ جان خود و دیگر مسافران کشتی، نسبت به انداختن اموال به دریا اقدام می‌کند (ارسطو، ۱۳۹۰). مثال‌هایی دیگر: سقط جنین در قانون جزایی ایران جرم است، اما



اگر برای نجات جانِ مادر، انجام شود، مجازات ندارد (نک: ماده ۶۲۳ قانون تعزیرات مصوّب ۱۳۷۵)؛ یا اینکه بدواً نقض مقررات رانندگی، ممنوع است؛ در حالی که اگر کسی برای نجات جان یک بیمار، مرتکب این رفتار شود، مجازات ندارد.

در سال‌های اخیر نظریهٔ تراحم منافع، مبنای توجیه عمل اضطراری قرار گرفته است؛ با این توضیح که انسان در مقابل خطر و ضرر مهم و تراحم ناشی از تعارض حقوق، از قاعدهٔ اضطرار بهره‌مند است؛ با این استدلال که انسان مضطر با دو منفعت، یا دو ضرر، رویارو شده است که ممکن است نفع خود و ضرر دیگری یا ضرر خود و نفع دیگری، حالت تعارضِ مدّ نظر باشد. در این شرایط، غریزهٔ حُبِّ ذات و حفظ منافع فردی و اجتماعی اقتضا دارد که چنین فردی مُجاز به انتخاب است با لحاظ دفع ضرر بیشتر و انتخاب ضرر کمتر؛ این نظر در سیر تفکر بشر نیز سابقه دارد (قیاسی و ساریخانی، ۱۳۹۵، ج ۳، ص ۲۷۶).

۲.۲. معیارِ تصمیم‌گیری در وضعیت تنگنای اخلاقی و بررسی برخی مصادیق چالشی

در این گفتار، ضمن تبیین معیارِ تصمیم‌گیری در وضعیت بروز تنگنای اخلاقی در این پژوهش، سعی می‌شود تنگنای اخلاقی به حساب آمدن یا به حساب نیامدن دو عنوان چالشی در مقررات کیفری ایران - به شکل موردی - بررسی شود.

۲.۲.۱. معیار تصمیم‌گیری

معیارِ مدّ نظر در این پژوهش با استناد به دانش اصول فقه، باب تراحم و مرجّحات آن و با تأکید بر تقدّم حکمِ مهم بر مهم است؛ بنابراین، در این بند، ارتباطِ تراحم و قاعدهٔ مهم و مهم، مرجّحات باب تراحم و نیز معیارِ ترجیح «ارزش برتر» با لحاظ «مصلحت‌سنجی»، در تصمیم‌گیری در مواجهه با تنگنای اخلاقی ارائه می‌شود.

«تراحم» عبارت است از تضاد میان دو تکلیف واجب که مکلف، نسبت به جمع بین آنها ناتوان است (صدر، ۱۴۲۵ ق، ص ۲۳۵) و ترتّب، یعنی اجتماع دو حکم فعلی، که مکلف و مُجری تنها می‌تواند یکی از آن دو را انجام دهد؛ البته، در صورتی که یکی از آن دو مطلق باشد و دیگری مشروط به عصیان یا بنای مکلف بر سرپیچی از حکم مطلق؛ مانند جایی که دو نفر در حال غرق شدن هستند و مکلف می‌تواند تنها یکی را نجات دهد؛ یا وضعیتی که برای مثال، یک

تروریست، قصد ترور دو شخص را دارد و نیروی امنیتی حاضر در صحنه، تنها فرصت نجات جان یکی از آنها را دارد، و یکی از آن دو - به دلایلی و برای مثال، به این سبب که یکی از آن دو دانشمند است (اهم)، و دیگری فردی معمولی (مهم) - باید مقدم شود. در اینجا یک قاعده عقلی بنام «اهم و مهم» داریم که مقرر می‌دارد در مقام امتثال و اطاعت، اگر یکی از دو حکم متزاحم مهم‌تر از دیگری باشد - به حکم عقل - باید اهم را مقدم داریم.

«قاعده اهم و مهم» امری مرکوز و مسلّم و از مهم‌ترین و اساسی‌ترین قواعدی است که مبنا و منبع برای «مصلحت‌اندیشی» است، و منطق اولویت اهم بر مهم، نزد تمام خردمندان مورد پذیرش بوده و رویکرد عملی و سبب ایشان در زندگی‌شان محسوب می‌شود؛ با این توضیح که هر گاه ملاک یکی از دو حکم قوی‌تر باشد، بر دیگری مقدم می‌شود؛ زیرا عقل، تقویت اهم و تحصیل غرض مهم را قبیح می‌داند. از این امور در فقه شیعه در قالب قواعدی چون «تقدیم ارجح المصلحتین»، «دفع افسد به فاسد»، «أخف الضررین» یاد شده است (کاشف الغطاء، ۱۹۶۱، ص ۱۶۴؛ الموسوی الخمینی، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۸۵؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ ق، ۳۰۶). حال، اگر مکلف اهم را ترک کند، آیا مهم، مورد امر هست؟ دانشمندان اصول فقه متأخر، با استناد به «قاعده ترتب» انجام مهم را مطلوب و مورد امر دانسته‌اند؛ با این توضیح که تنها در صورت سرپیچی از اهم، مکلف وظیفه دارد مهم را انجام دهد. به تعبیر دیگر، ترتب به معنای ترتب فعلیت امر به مهم، بر سرپیچی از امر اهم است. پس در مبحث ترتب، سرپیچی از اهم، در ناحیه موضوع امر به مهم، اخذ شده است (بوسلیکی، ۱۳۹۱، ص ۱۶۸)، و قائل به طولی بودن دو امر (اهم و سپس مهم) هستیم.

به بیان دیگر، مکلف یا مجری، در شرایطی قرار می‌گیرد که دو حکم بر او فعلیت پیدا می‌کند - مانند وضعیت نیروی انتظامی یا امنیتی ناظر بر جایی که تنها امکان نجات یک نفر از دو نفر موجود از دست یک تروریست حرفه‌ای را دارد که یکی از آنها دانشمند هسته‌ای و دیگری یک کارمند ساده است - اما یک حکم به سبب اهم بودن (اهمیت بیشتر داشتن نسبت به مهم، در مثال نجات جان دانشمند) فعلیت مطلق دارد و دیگری (در مثال نجات جان کارمند) به سبب مهم بودن، فعلیت مشروط به عصیان (سرپیچی) - از حکم اول - دارد. بنابراین، اگر مکلف در مورد حکم مطلق، سرپیچی کند (آن را انجام ندهد) فعلیت حکم دوم، مانند حکم اول، مطلق می‌شود، و مکلف در شرایط تراحمی قرار می‌گیرد که نمی‌تواند دو حکم را امتثال کند. پس اگر حکم دوم را هم امتثال نکند، دو مسئولیت متوجه او می‌شود، و اگر ابتدا دانشمند را نجات دهد،





سپس زمان و امکان نجات کارمند نباشد، مسئولیتی متوجه او نیست و به نظر می‌رسد که در صورت ترک اهم و انجام مهم (در مثال ما نجات کارمند) نیز اگر چه از قاعده عقلی اهم و مهم، عدول کرده است، اما مسئولیتی متوجه او نیست.

در باب اعمال این قاعده، باید به دو نکته توجه داشت:

۱. باید میان موضوع دو قانون اهم و مهم، رابطه عموم و خصوص من وجه وجود داشته و حکم این دو موضوع نیز مخالف هم باشند؛ با این توضیح که اگر این رابطه عموم و خصوص مطلق باشد، همواره قانون خاص، حاکم است و نوبت به مصلحت‌سنجی میان دو قانون و احراز اهم بودن یکی از آن دو نمی‌رسد. بنابراین، اگر قانونی مقرر دارد که تخریب اموال دیگران جرم است و قانون دیگری مقرر دارد که اگر مأمور آتش‌نشانی برای نجات جان افراد، راهی جز تخریب اموال دیگری نداشته باشد، موظف است با تخریب، جان فرد گرفتار را نجات دهد؛ زیرا رابطه این دو قانون عام و خاص است. حکم قانونگذار همان حکم خاص، یعنی تکلیف به تخریب است، و این حکم، حکم قانونگذار است، نه اجرای قانون اهم، اما اگر رابطه میان آنها عموم و خصوص من وجه باشد، در موردی که محل اجتماع دو قانون است، در واقع، با دو قانون روبه‌رو هستیم. برای نمونه، وضعیت مذکور در قانون ماده واحده مجازات خودداری از کمک به مصدومان و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۳۵۴ که پیشتر بیان شد، در مقابل ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ که مقرر می‌دارد هر کس عمداً اشیای منقول و غیر منقول متعلق به دیگری را تخریب کند یا به هر نحو کلاً یا بعضاً تلف کند و یا از کار بیاندازد، به مجازات مقرر در آن ماده (حبس از شش ماه تا سه سال) محکوم خواهد شد که مسلماً میان دو عنوان «تخریب» و «نجات جان دیگری» رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است؛ زیرا هر تخریبی برای نجات جان دیگری نیست و نجات جان دیگری نیز همواره منوط به تخریب نیست، بلکه در شرایطی خاص ممکن است این دو مصداق بر هم منطبق شوند که همین جا، محل اجرای قانون اهم است. از طرفی دیگر، حکم این دو موضوع مخالف یک‌دیگر است؛ مانند جایی که برای نجات جان سرنشینان خودروی واژگون شده باید شیشه‌های آن را شکست. در این وضعیت بر طبق یک قانون، نجات جان افراد در معرض خطر، الزامی است و بر طبق قانون دیگر، تخریب اموال دیگران ممنوع است (قیاسی و ساریخانی، ۱۳۹۵، ج ۳، ص ۲۰۸، ۲۰۷).

۲. توجه به قاعده عقلی برتری اهم بر مهم، توسط کسی که صاحب فضیلت فکری مقدم بر فضایل اخلاقی باشد و خرد عملی او بتواند مصلحتی را که رعایتش با اخلاق مناسب دارد

بشناسد و بر آن مبنا تصمیم بگیرد و عمل کند. «مرححات باب تزاحم» اموری هستند که موجب ترجیح یک دلیل متزاحم بر دیگری میشوند؛ البته، اگر دو حکم متزاحم، از هر جهت برابر باشند، شخص در انتخاب هر یک از آن دو مختار خواهد بود (مظفر، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۹۰). مرححات باب تزاحم، در گستره دانش‌های فقه، اصول و اخلاق، متعددند؛ مواردی مانند مقدم شدن وظیفه مضیق بر موسع، مقدم شدن وظیفه اهم بر مهم، مقدم شدن تکلیفی که از نظر زمانی مقدم است، و مقدم شدن حکم فاقد بدل و ... (بوسلیکی، ۱۳۹۸، ص ۱۸۸).

از آنجا که برخی اصولیون، همه این موارد را از صغریات ترجیح اهم بر مهم می‌دانند و معتقدند این ملاک‌ها کاشف از اهمیت ثبوتی یکی از طرفین است (بوسلیکی، ۱۳۹۸، ص ۱۸۸) و همچنین با توجه به این که برخی از این موارد با تعریف تنگنای اخلاقی - که پیش‌تر ارائه شد - منطبق نیستند، به تک تک آنها نمی‌پردازیم و برای نمونه، تنها به دو مورد از مهم‌ترین مرححات پیش‌گفته و منطبق با تعریف تنگنای اخلاقی می‌پردازیم:



۱. مقدم شدن وظیفه مضیق بر موسع: برای نمونه، مأمور امنیتی یک مجتمع را در نظر بگیرید که نباید محل نگهداری خودش که شامل اموال گرانبهایی است ترک کند و در همان وضعیت در محل کار او، همکارش دچار سگته می‌شود و کسی جز آن مأمور وجود ندارد و باید بی‌درنگ کسی او را به اورژانس برساند؛ در این وضعیت، یک وظیفه این مأمور (کمک به همکارش، مضیق است) و یک وظیفه او (حضور در محل نگهداری) موسع است که وظیفه مضیق، مقدم است.

۲. مقدم شدن وظیفه اهم بر مهم: با این توضیح که اگر یکی از دو حکم متزاحم مهم‌تر از دیگری باشد، به حکم عقل، باید اهم را بر مهم مقدم داشت. استناد به قاعده عقلی اهم و مهم در دانش اصول فقه، بعد از بررسی همه جوانب (دوراندیشی و همه‌جانبه‌نگری، به عنوان یکی از ضوابط مصلحت) و نبود راهکار یا راه حل سوم، نسبت به تنگنای اخلاقی است. شایان ذکر است که تأکید ما در این نوشتار بر «قاعده تقدم اهم بر مهم» است.

حال، اگر اشکال کند که استناد به راهکار اهم و مهم - با توجه به نسبی بودن و تحوّل دست‌کم برخی ارزش‌ها در بین اقوام و کشورهای مختلف - روشی ناکارآمد است، به او خواهیم گفت: به نظر می‌رسد مصادیق حفظ مصالح ضروری خمسه، در اسلام با رویکرد (اخلاق) جهانی، مصادیقی حصری است و حفظ آن مصالح، ذیل اصطلاح اخلاقی «معروف» و عدم حفظ آن، ذیل اصطلاح اخلاقی «منکر» قابل طرح است. مصالح ضروری پنج‌گانه، به مصالحي گفته می‌شود که مقصود اصلی شریعت، حفظ آنهاست و عبارتند از: مصلحت حفظ دین، مصلحت

حفظ نفس، مصلحت حفظ نسل، مصلحت حفظ عقل و مصلحت حفظ مال (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۲، ص ۷۳۷)

«ارزش»، حکایت از حُسن یک شیء یا فکرت می‌کند (پگلا، ۱۳۹۷، ص ۳۲). در حقیقت، اگر عمل می‌کنیم از آن روست که ارزش دارد که این یا آن کار را انجام دهیم (سمیعی گیلانی، ۱۳۹۸، ص ۱۵۷). از آنجا که نوع انتخاب‌های اخلاقی هر فرد، به ارزش‌هایی بازمی‌گردد که به آن باور دارد (تامپسون، ۱۳۹۸، ص ۲۲۲)، به نظر می‌رسد در تنگناهای اخلاقی نیز «ارزش برتر» ملاک انتخاب معقول است. افعال اختیاری، ارزش‌گیری دارند؛ از سوی دیگر، مبنای وجود تراحم در عالم، به ما می‌گوید که ممکن است میان کارهای اختیاری، تراحم رخ دهد و چنین نیست که کارهای ارزشمند را بتوان با هم انجام داد. وجود تراحم میان کارهای اختیاری، ما را ناگزیر می‌سازد در این گونه موارد، دست به انتخاب بزنیم. با توجه به مراتب داشتن ارزش‌های غیر، به مبنایی در «ارزش شناسی»^۱ دست می‌یابیم که راهکار عقلایی در مدیریت امور مُتراحم است و آن راهکار این است که در موارد تراحم امور ارزشمند، آنچه ملاک انتخاب معقول است، در نظر گرفتن «ارزش‌گیری برتر» است. به عبارت دیگر، در تراحم ارزش‌ها، باید همواره آن چیزی که با لحاظ معیارهای اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی و... ارزش بیشتری دارد را ترجیح دهیم و این یعنی گزینش خوب‌تر از میان خوب و خوب‌تر؛ یا مقدم داشتن اهم بر مهم. این نکته همچنین متضمن آن است که اگر ناگزیر از انتخاب میان بد و بدتر بودیم، ترجیح دادن بد، معقول است و این یعنی «دفع افسد به فاسد». روشن است که با این ملاک، در صورت تساوی دو کار مُتراحم از جهت ارزش، تخییر مکلف و انتخاب هر یک از آنها به حکم عقل، منطقی است.

ضمناً کسانی که در پی ترویج نوعی آگاهی و مسئولیت اخلاقی در جامعه هستند، به احتمال زیاد، به دنبال ارزش‌هایی می‌روند که مورد پذیرش همگانی باشد. در صورت پذیرفته شدن آن ارزش‌ها می‌توان الگوهای رفتاری متناسب با آنها را نیز انتظار داشت.

به نظر می‌رسد در راستای شناسایی «معیار ترجیح ارزش برتر» در حلّ تنگناهای اخلاقی، راهکار «استناد به مصلحت» موجه به نظر برسد و می‌تواند ما را در درک معرفت و استدلال اخلاقی، یاری رساند؛ زیرا احاله مسئله تنگنای اخلاقی به مصلحت، احاله به امری مجهول نیست و به نظر می‌رسد ضوابط آن مشخص است که در ادامه، توضیح داده خواهد شد. در برخی نظریه

1. axiology

های اخلاقی، «مصلحت‌اندیشی»^۱ اصطلاحی برای اشاره به «در ازای حکمت عملی» است (جیکوبز، ۱۳۹۶، ص ۱۶۴)، یعنی فضیلتی از اندیشه که هادی عمل است و فاعل از طریق آن کار درست را بفهمد.

«مصلحت» در مقابل «مفسده» به معنای صلاح و خیر است، و در اصطلاح اصولی، عبارت است از چیزی که در مقاصد دنیوی انسان یا مقاصد اخروی او و یا هر دو موافق با انسان است و نتیجه آن تحصیل منفعت یا دفع مضار است. از نظر شرع اسلام، تشریح احکام و مقررات شرعی بر مبنای مصالح و مفاسد است و مهم‌ترین مصالح مد نظر شارع عبارتند از حفظ دین، نفس (جان)، عقل، نسل (نسب) و مال (مرادی، ۱۳۹۷).

در یک تقسیم‌بندی دیگر، مصلحت تقسیم می‌شود به (زحیلی، ۱۹۹۷م: ۱) مصالح ضروری؛ که همان پنج مورد پیشگفته‌اند که حیات بشر و بقاء جامعه به آن بستگی دارد؛ (۲) مصالح احتیاجی (مورد نیاز): مصالحی که به منظور توسعه و گشایش در امور انسان لحاظ می‌شوند و نبود آنها منجر به حرج و مشقت می‌شود؛ (۳) مصالح تحسینی (اخلاق): اموری است که مکارم اخلاق و عادات پسندیده، آن را اقتضاء می‌کند و فقدان آن منجر به مشقت نمی‌شود. ثمره این تقسیم آن است که هنگام تعارض مصالح، مصالح ضروری بر دو قسم دیگر مقدم است، و میان ضروریات پنج‌گانه ذیل آن نیز اولویت به ترتیب زیر است: اول، حفظ دین؛ دوم، حفظ نفس / جان؛ سوم، حفظ عقل؛ چهارم، حفظ نسل؛ پنجم، حفظ مال، و متعلق مصلحت عبارت است از حفظ (۱) دین؛ (۲) نفس؛ (۳) عقل؛ (۴) نسل یا دقت در حفظ نسب؛ (۵) مال؛ حفظ این موارد در اجتماع ملی و بین‌المللی، منجر به استقرار نظم و امنیت نیز می‌شود. اولویت ما در این مقاله، همان مصالح ضروری است.

در تزاخم میان احکام فردی و احکام اجتماعی، مصالح اجتماعی، مقدم شده و تقدم احکام حکومتی که به جهت تزاخم حق جامعه با حق فرد و تقدم جامعه بر فرد، بر احکام اولیه است، نیز از این باب است که در مرحله استنباط و تصمیم‌گیری میان نیازهای اجتماعی و حکومتی با نیازهای فردی، تزاخم واقع شده و کشف مصداق آن در حکم حکومتی، موجب می‌شود مصالح عامه بر مصالح افراد، مقدم شوند و از همین رو، حکم حکومتی بر تقدم مصالح اجتماع بر

1. expediency



مصالح افراد صادر خواهد شد (ایزدهی، ۱۳۹۳، ص ۷۵).

برای مثال، فرض کنید قانونگذار کیفی، در جرم‌انگاری یا جرم‌انگاری ننمودن یک عنوان جدید، مانند قاچاق دانستن تنباکو؛ میان حرمت (ممنوعیت) آن بخاطر شیوع انواع سرطان در کشور، و حلال بودن استعمال تنباکو، در تراحم (تنافی) قرار گیرد که شایسته است قانونگذار عاقل، با توجه به معیار گزینش ارزش برتر و معقول و مصالح ضروری (حفظ جان)، نسبت به جرم‌انگاری آن، تصمیم بگیرد. مثالی دیگر، تنافی بین تصویب یک مقررۀ قانونی در مجلس و مخالفت شورای نگهبان در ایران است که اینجا مجمع تشخیص مصلحت نظام، با لحاظ «مصلحت اهم» تصمیم‌گیری و اقدام می‌کند.

البته، در مورد مصالح ضروری خسته از نظر اسلام، اگر با دو مصداق از یک ارزش رویه‌رو شویم، حکم آن «تخیر» است. برای مثال، قانون خودداری از کمک به مصدومان در ایران - که پیش‌تر به آن اشاره کردیم - مقرر می‌دارد: باید افراد در معرض خطر را نجات داد و اگر به طور هم‌زمان دو نفر در معرض خطر باشند و امکان نجات بیش از یک نفر وجود نداشته باشد، شخص مخیر است هر کدام را که خواست نجات دهد و این تخیر، عقلی، تکوینی و ابتدایی - نه استمراری - است.

در نگرش اسلامی و بر مبنای فقه شیعه، خاستگاه اعتبار مقولۀ مصلحت، در موازین شرعی بوده است و مصلحت، دلیل مستقلى برای وضع احکام شرعی در عرض دیگر منابع شریعت، به حساب نمی‌آید، بلکه مصلحت در گسترۀ شریعت و به غرض تأمین اهداف شریعت و اولویت‌گذاری در مقام تراحم احتمالی در اجتماع در مقولۀ شرعی، جعل شده است.

از این‌رو، مراد از ضوابط مصلحت، کشف ضوابطی برای مصلحت در حوزه شریعت و تعیین مصلحت مورد تأیید و رضایت شارع است. ضوابط مصلحت را برخی به عام و خاص، تقسیم و ارائه نموده‌اند (ایزدهی، ۱۳۹۳، ص ۱۷۱ - ۱۷۴): «ضوابط عام مصلحت» عبارتند از: محوریت شریعت و غایات آن و نیز ترجیح اهم بر مهم؛ و «ضوابط خاص آن» عبارتند از: زمان و مکان‌شناسی دقیق (توجه به مقتضیات زمان و مکان)؛ غایت‌مداری؛ تقدیم جامعه بر فرد (شناسایی و توجه به مصالح جامعه، نه تودۀ افراد یا اکثریت)؛ ابتناء بر خبریت و مشورت؛ دوراندیشی و همه‌جانبه‌نگری.

برخی نویسندگان دیگر، ضوابط مصلحت را در حوزه حقوق کیفری با تقسیم به ماهوی و شکلی، ارائه نموده‌اند (دهقان چاچکامی، ۱۳۹۰): «ضوابط ماهوی» عبارتند از: هماهنگی با مقاصد شریعت؛ موافقت با موازین و ارزش‌های اسلامی؛ عمومی بودن؛ عقلانی بودن؛ قطعی بودن؛



ضروری بودن؛ رعایت اهم و مهم و رعایت اقتضائات زمانی و الزامات بین‌المللی، و «ضوابط شکلی» عبارتند از: رعایت دانش و خبرویت و رعایت دیدگاه اکثریت؛ ضوابط پیش‌گفته قابل جمع به نظر می‌رسند.

۲.۲.۲. بررسی موردی: اکراه در قتل، و قتل در فراش

در بند پیشین، معیار تصمیم‌گیری در وضعیت تنگنای اخلاقی، از نظر گذشت. حال در این بند، دو عنوان چالشی مقررات کیفری ایران (اکراه در قتل، و قتل در فراش) از این منظر، بررسی می‌شود.

۲.۲.۲.۱. اکراه در قتل

با استناد به ماده ۱۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دانستیم که در وضعیت اکراه و احراز شرایط آن، هر گاه کسی بر اثر اکراه غیر قانونی - به رغم طیب نفسش - مرتکب رفتاری شود که قانوناً جرم است، مجازات نخواهد شد؛ به استثنای قتل عمد. حال در این بند، به این مسئله پرداخته می‌شود که آیا حکم ماده ۳۷۵ همان قانون (اکراه در قتل) با تکیه بر وضعیت تنگنای اخلاقی، قابل توجیه است؟

وفق ماده ۱۵۱ این قانون: «هرگاه کسی بر اثر اکراه غیر قابل تحمل مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، مجازات نمی‌شود. در جرائم موجب تعزیر، اکراه‌کننده به مجازات فاعل جرم محکوم می‌شود. در جرائم موجب حد و قصاص طبق مقررات مربوط رفتار می‌شود».

وفق صدر ماده ۳۷۵ همان قانون: «اکراه در قتل، مجوز قتل نیست و مرتکب قصاص می‌شود و اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم می‌شود».

پیش‌تر در راستای تبیین معیار مد نظر در تنگنای اخلاقی، ارتباط وضعیت تزامم با قاعده اهم و مهم، و ارتباط آن با قاعده دفع افسد به فاسد بیان شد. بر این اساس، هر گاه یکی از دو حکم موجود، ملاکش قوی‌تر باشد، بر دیگری مقدم می‌شود؛ زیرا عقل، تقویت اهم و تحصیل غرض مهم را قبیح می‌داند، ضمناً دفع افسد به فاسد، از مصادیق قاعده اهم و مهم است. از نظر مشهور فقهای امامیه، دامنه شمول ادله قاعده فوق، تخصیص زده شده است (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۴۲، ص ۵۰-۴۸)؛ مواردی مانند جایز نبودن قتل در صورت اکراه؛ با این توضیح که اگر فرد ظالمی، مسلمانی را تهدید کند که اگر فرد ثالثی (مسلمان دیگری) را نکشی، تو را خواهم کشت، او حق ندارد برای حفظ جان خود، دیگری را بکشد؛ زیرا جان و خون فرد مورد تهدید، مهم‌تر از





آن فرد دیگر (فرد هدف) نیست (شکری، ۱۳۹۵، ص ۸۱۹). پرداختن به ادله وارده، این مسئله و استثنائات وارده بر قاعده پیش گفته، خارج از حوصله این نوشتار است و پیش از این به آن پرداخته شده است (نک: علی آبادی و اسفندیاری، ۱۳۹۴، ص ۴ به بعد).

اگر چه در خصوص این مسئله از سوی یکی از فقهای معاصر، نظری مخالف با استناد به «نظریه تراحم» وجود دارد (موسوی خونی، ۱۹۷۵ م، ج ۲، ص ۱۳-۱۴) و ایشان در این مسئله، اکراه را محقق دانسته و قائل به نفی قصاص شده‌اند؛ با این توضیح که در این وضعیت (اکراه در قتل) امر دائرمدار بین حرمت قتل نفس محترم و وجوب حفظ جان خویش است. بنابراین، از باب تراحم، حکم به عدم قصاص داده می‌شود؛ زیرا مرجّحی نیز در میان نیست، اما موضع ما همسو با نظر مشهور فقه امامیه است؛ با این توضیح که با توجه به قاعده دفع افسد به فاسد، در فرض اکراه به قتل، اکراه و وضعیت تنگنای اخلاقی محقق نمی‌شود؛ زیرا کشتن غیر، با هدف حفظ جان خود، دفع ضرر به ضرری مشابه است.

۲.۲.۲. قتل در فراش

مسئله دیگر، جواز قتل زوجه توسط همسر موضوع ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی - بخش تعزیرات - مصوب ۱۳۷۵ است؛ در این بند به این مسئله پرداخته می‌شود که این وضعیت، با مبحث تنگنای اخلاقی، مرتبط و با استناد به استدلال معیار ارائه شده ناظر به این موضوع، قابل توجیه است؟ قانونگذار در این ماده مقرر داشته است:

هرگاه مردی، همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد، می‌تواند در همان حال آنها را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد، تنها مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.

در خصوص مبنای تدوین این گونه مواد، سه نظر وجود دارد: (۱) دفاع مشروع با تأکید بر جنبه خصوصی (عرض و ناموس)؛ (۲) دفاع مشروع با تأکید بر جنبه عمومی (دفع منکر و حفظ و صیانت اخلاق و نظم و امنیت جامعه) (عوده، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۱۱)؛ (۳) تحریک و تهییج روحی مرتکب و خروج او از حالت طبیعی و عدم امکان تصمیم‌گیری درست به دلیل رویارو شدن با وضعیت مذکور (صانعی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۱۷).

ماده ۶۳۰ این قانون - بر طبق قول مشهور فقهای امامیه (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۴۱، ص ۳۶۸) - همسو با ادله و «نظریه دفاع مشروع» با تأکید بر جنبه خصوصی آن (عرض و ناموس) قانون‌گذاری شده

است، اما با مذاقه در مفهوم تنگنای اخلاقی و منطوق این ماده، به نظر می‌رسد که این وضعیت، تنگنای اخلاقی نیست؛ زیرا دفاع مشروع، مبنای مشهور تدوین این مقرر است، نه این که به این نتیجه برسیم که زوج به عنوان فاعل اخلاقی، هم‌زمان با دو وظیفه اخلاقی، رویارو باشد که هر کدام به تنهایی وظیفه اوست، و اتفاقاً به دلیل هم‌زمانی نتواند هر دو را انجام دهد و باید نسبت به انجام و اِعمال یکی از آنها تصمیم بگیرد. بنابراین، زوج در این وضعیت می‌تواند (اختیار و حق دارد؛ نه این که تکلیف و وظیفه اش باشد) در صورت علم به تمکین زن، او و مرد اجنبی، و در صورتی که زن مکروه باشد تنها مکروه را به قتل برساند؛ یا اینکه از این تصمیم منصرف شود و بر این رویداد یا جرم، شاهد بگیرد و علیه ایشان نزد حاکم اعلام جرم و شکایت کند؛ یا اینکه ضمن سکوت و واگذاری امر به خداوند، زوجه را طلاق بدهد. خلاصه اینکه به نظر می‌رسد، زوج در وضعیت تنگنا یا دوراها قرار ندارد، بلکه راه حل‌های دیگری نیز وجود دارد.

۳. نتیجه و پیشنهاد

تنگنای اخلاقی، وضعیتی است که فاعل اخلاقی، هم‌زمان دو وظیفه اخلاقی دارد که هر کدام به تنهایی وظیفه او هستند، ولی به دلیل هم‌زمانی نمی‌تواند هر دو را انجام دهد و باید نسبت به انجام یکی از آنها تصمیم بگیرد. این وضعیت یکی از زیر مجموعه‌های بحث تصمیم‌گیری اخلاقی است؛ مرجحات باب تراحم با تأکید بر قاعده عقلی ترجیح اهم با معیار مصلحت در نظام حقوقی اسلام، به عنوان معیار تصمیم‌گیری اخلاقی در مواجهه با این وضعیت قابل استناد است، و ضوابط مصلحت در حقوق اسلامی مشخص است. شناسایی قانون اهم، در نظام حقوقی ایران، مبتنی بر شناخت و فهم مسئله تنگنای اخلاقی یا تراحم توسط مکلف، و قابل جمع با معیار نوعی، عقلی و عرفی است. برتری اهم بر مهم، توسط کسی که صاحب فضیلت فکری مقدم بر فضایل اخلاقی است و خرد عملی او بتواند مصلحتی را که رعایتش با اخلاق مناسب بیشتری دارد را تشخیص دهد، جایز است که انتخاب شود.

تنگنای اخلاقی در حقوق کیفری، ثمره عینی دارد و در مقررات کیفری ایران، برخی موارد با لحاظ نظریه تنگناهای اخلاقی یا تراحم، به عنوان یکی از مبنای توجیحی، مقرر شده است: ماده واحده قانون خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات بعدی؛ همچنین قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: ارتکاب رفتار برای اجرای قانون اهم



مستند به ماده ۱۵۸؛ دفاع مشروع مستند به ماده ۱۵۶؛ اکراه مستند به ماده ۱۵۱؛ اضطرار مستند به ماده ۱۵۲. نسبت به فروض اکراه به قتل، مستند به ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و نیز قتل در فراش مستند به ماده ۶۳۰ - بخش تعزیرات - مصوب ۱۳۷۵، وضعیت تنگنای اخلاقی، محقق نمی‌شود. شایسته است قانونگذار یا رویه قضایی ایران، مطابق با قاعده کیفی بودن مقررات، لفظ «آهم» مذکور در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ را در ماده یا تبصره‌ای الحاقی، یا نظریه‌ای دقیق و یا رأی وحدت رویه، دقیقاً تبیین کند، و نیز مشخص سازد که مخاطب مرجع تشخیص وظیفه آهم از مهم کیست؛ همه افراد یا صرفاً برخی مأموران و صاحب‌منصبان.

فهرست منابع

- ارسطو. (۱۳۸۵). اخلاق نیکوماخوسی. (ترجمه: محمدحسن لطفی). (چاپ دوم). تهران: نشر طرح نو.
- ایزدهی، سجاد. (۱۳۹۳). مصلحت در فقه سیاسی شیعه. (چاپ اول). قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- آل کاشف الغطاء، محمد رضا. (۱۹۶۱ م). النور الساطع فی الفقه النافع. نجف: مطبعة الآداب.
- بوسلیکی، حسن. (۱۳۹۱). تعارض اخلاقی و دانش اصول فقه؛ بازخوانی ظرفیت‌های اصول فقه در حل تعارضات اخلاقی. (چاپ اول). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- بوسلیکی، حسن. (۱۳۹۸). ظرفیت‌شناسی اصول فقه برای حل تعارضات اخلاقی. فصلنامه حیات معنوی؛ ویژه فقه و اخلاق. ۱ (۲)، ص ۱۷۰-۱۹۱.
- بگلر، کنت. (۱۳۹۷). پرسش‌هایی بزرگ در زیبایی‌شناسی. (چاپ اول، ترجمه: محسن کرمی). تهران: نشر کرگدن.
- تامپسون، مل. (۱۳۹۸). خودآموز فلسفه. (چاپ اول، ترجمه: بهروز حسینی). تهران: نشر نو.
- جمعی از نویسندگان. (۱۳۹۲). فرهنگ‌نامه اصول فقه. (چاپ اول). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- جیکوبز، جانانان آ. (۱۳۹۶). فرهنگ اصطلاحات فلسفه اخلاق. (چاپ اول، ترجمه: محمد علی تقوی و زهره علوی‌راد). تهران: نشر مرکز.
- دهقان چاچکامی، حمید. (۱۳۹۰). جایگاه مصلحت در قانون‌گذاری ایران. (چاپ اول). قم:



انتشارات بوستان کتاب قم.

زحیلی، وهبه. (۱۹۹۷ م). نظریة الضرورة الشرعية. دمشق: دار الفكر.

سمیعی گیلانی، احمد. (۱۳۹۸). خلوت فکر. (چاپ اول). تهران: نشر هرمس.

سینوت-آرمسترانگ، والتر. (۱۳۹۲). تنگناهای اخلاقی. در ادواردز، پل و بورچرت، دونالد ام.

دانشنامه فلسفه اخلاق. (ترجمه: انشاء الله رحمتی). تهران: نشر سوفیا.

شکری، رضا. (۱۳۹۵). قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی. (چاپ اول). تهران: نشر مهاجر.

صانعی، پرویز. (۱۳۷۴). حقوق جزای عمومی. (چاپ ششم). تهران: انتشارات گنج دانش.

صدر، محمد باقر. (۱۴۲۵ ق). دروس فی علم الاصول. مرکز البحوث و الدراسات التخصصیه

للسهید الصدر.

علیا، مسعود. (۱۳۹۱). فرهنگ توصیفی فلسفه اخلاق. (چاپ اول). تهران: انتشارات هرمس با

همکاری مؤسسه حکمت و فلسفه ایران.

عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۸۶). قواعد فقه بخش جزا. (چاپ اول). تهران: انتشارات سازمان

مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).

عوده، عبدالقادر. (۱۳۷۲). التشريع الجنائي الاسلامی. (ترجمه: ناصر قربان‌نیا و دیگران).

(چاپ اول). تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی.

فاضلی، نعمت‌الله. (۱۳۹۹). زندگی سراسر فهم مسئله است، مسئله و مسئله‌شناسی در

علوم اجتماعی و انسانی ایران. (چاپ اول). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

فرامرز قراملکی، احد. (۱۳۹۵). اخلاق حرفه‌ای. (چاپ هشتم). تهران: انتشارات معجون.

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.

قانون مجازات اسلامی. بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵.

قیاسی، جلال‌الدین؛ ساریخانی، عادل. (۱۳۹۵). مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی (اسلام و

حقوق موضوعه) مسئولیت کیفری. (چاپ اول، ج ۳). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

گلدوزیان، ایرج. (۱۳۷۶). حقوق جزای عمومی، (چاپ چهارم، ج ۲). تهران: نشر ماجد.

گیلیبر، اندرو. (۱۳۹۲). اخلاق کسب و کار؛ رویکردی کاربردی. (ترجمه: عادل آذر و وحید

خاکباززاده). (چاپ اول). تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

ماده واحده قانون خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۳۵۴ به همراه

اصلاحات بعدی.

محقق کرکی، علی بن الحسین العاملی. (۱۴۱۴ ق). جامع المقاصد. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).



- مرادی، امیر. (۱۳۹۲). مبانی فقهی اختیار با تأکید بر آراء شیخ انصاری. تهران: فصلنامه دادرسی؛ نشریه تخصصی سازمان قضایی نیروهای مسلح، ۱۰۲.
- مرادی، امیر. (۱۳۹۲). یکصد و بیست عبارت، اشاره و قاعده اصولی. تهران: فصلنامه دادرسی؛ نشریه تخصصی سازمان قضایی نیروهای مسلح، شماره‌های ۱۱۹ - ۱۲۱.
- مظفر، محمدرضا. (۱۳۷۰). اصول الفقه. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- مک‌نیون، دان. (۱۳۹۵). اخلاق خلاق. (ترجمه: ادیب فروتن). تهران: نشر ققنوس.
- منتی‌نژاد، صادق. (۱۳۹۸). معیارهای عینی و ذهنی در حقوق کیفری. (چاپ اول). تهران: نشر میزان.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (امام خمینی). (۱۴۱۰ ق) المکاسب المحرمه. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- موسوی خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۳۸۰). مصباح الاصول. قم: نشر الفیاض.
- موسوی خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۹۵۷ م). مبانی تکمله المنهاج. نجف: مطبعة الآداب.
- نجفی، محمد حسن (صاحب جواهر). (۱۳۶۳ ش). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. قم: دار الکتب الاسلامیه.
- نوربها، رضا. (۱۳۷۹). زمینه حقوق جزای عمومی. (چاپ ششم). تهران: انتشارات گنج دانش.

Gowans, C. W. (Ed.). (1987). *Moral Dilemmas* (1st edition). Oxford University Press.

Morton, A. (1991). *Disasters and Dilemmas: Strategies for Real-Life Decision Making* (First Edition). Cambridge, MA: Blackwell Pub.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



۱۱۸